

درباره کتاب تاریخ ترجمه در ایران (۲)

گفت و گو با عبدالحسین آذرنگ

خزاعی‌فر: در گفت و گوی قبلی صحبت بیشتر درباره کلیات کتاب جنابعالی بود. یکی از سوالات این بود که چرا این کتاب تا پایان عصر قاجار را دربرمی‌گیرد و به دوره بعد نمی‌پردازد. حالا فرصت خوبیست که به این سوال پاسخ بدهید. بفرمایید به چه دلیل بحث را در آنجا متوقف کردید؟ چرا به دوران پهلوی نپرداختید؟ البته ترجمه در دوران پهلوی اول گرفتار رکود می‌شود اما دوران پهلوی دوم بخصوص دهه چهل، چنان که می‌دانید، دوره شکوفایی و عصر طلایی ترجمه است. از این گذشته پژوهشگر با سهولت بیشتری به منابع و شواهد تاریخی متعلق به این دوره دست می‌یابد، بخصوص که این دوره هنوز در حافظه برخی زنده است. قصد دارید این بحث را در مجلدات دیگری ادامه بدهید؟

آذرنگ: از زمان انتشار آن کتاب تا حالا، که دو سه سالی می‌گذرد، شناسایی منابع و یادداشت برداری را آهسته، ولی پیوسته، ادامه داده‌ام و تا روزی که بتوانم ادامه هم خواهم داد. مشکل بررسی ترجمه‌ها در عصر پهلوی اول، دوره زمانی ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ش، این موارد است که خدمت شما عرض می‌کنم.

۱. همه کتاب‌های ترجمه‌شده در آن دوره باید تک به تک دیده شود؛ شماری از آنها را در کتابخانه‌های ایران نمی‌توان یافت. ترجمه‌هایی هست که تا این زمان نمی‌دانم به نسخه‌های آنها چگونه می‌توان دست یافت؛

۲. همه روزنامه‌ها و مجله‌هایی را که در آنها ترجمه چاپ شده است، تک به تک باید دید که مشکلات فقره یک را دارد و گاهی هم چه بسا بیشتر.

۳. شناسایی دقیق یک‌یک مترجمان آن دوره لازم است که خودتان خوب می‌دانید اصلاً کار ساده‌ای نیست. یک مورد مشخص را برای نمونه خدمتتان عرض کنم. در یکی از دانشنامه‌های در دست تدوین می‌خواستیم مقاله کوتاهی درباره کاظم انصاری بنویسیم، مترجم جنگ و صلح تالستوی و چندین اثر دیگر. همکاران هرچه گشتند نتوانستند درباره زندگی او مطلب منتشرشده‌ای بیابند. رفتند سراغ یکی دو تن از اعضای خانواده آن شادروان و دست خالی برگشتند. خودم با عبدالرحیم جعفری (بانی انتشارات

امیرکبیر) که متأسفانه سال آخر حیاتشان بود، تماس گرفتم، چون از مرحوم انصاری کتاب منتشر کرده بودند و او را می شناختند. از این گذشته، اطلاعات شادروان جعفری درباره بسیاری از جنبه‌های نشر در دوره حیات و فعالیت خودش بی مانند بود. ایشان به من گفتند هیچ اطلاعی ندارم و سر نخ هم نیست که دنبال کنم. ملاحظه بفرمایید که وقتی نتوان درباره مترجم جنگ و صلح مطلبی یافت، در باره مترجمان کمتر معروف کار چه اندازه می تواند دشوارتر باشد.

۴. ناشران آثار ترجمه شده را باید شناخت که آن هم مثل فقره سوم کار ساده‌ای نیست. در این باره هم به نمونه مشخصی اشاره می کنم. بریانی شبستری در دوره پهلوی اول ناشر آثار ترجمه‌ای و داستانی بوده و با کتاب‌هایی که انتشار داده، بر تحول ادبی معاصر ایران تاثیر گذاشته است. حتی از مترجمان معمري شخصاً شنیده‌ام که از راه انتشارات این ناشر با ادبیات جدید فرنگی آشنا و به آن علاقه‌مند شده‌اند. در تدوین کتاب تاریخ و تحول نشر لازم بود او و فعالیت‌هایش را بشناسم، اما به هیچ مطلب مکتوبی دست نیافتم و نتوانستم از اعضای خانواده او کسی را پیدا کنم که گره این مشکل باز شود. با شماری از ناشران و کتابفروشان قدیمی تماس گرفتم. او را می شناختند، ذکر خیرش را هم می کردند، اما هیچ اطلاعی درباره او نداشتند که به کار من بیاید. اطلاعاتم درباره بریانی شبستری منحصر شد به کتاب‌هایی که منتشر کرده بود و مشاهدات شخصی شادروان ابوالحسن نجفی که در جوانی کتابفروشی بریانی شبستری را دیده و با او صحبتی هم کرده بود، همین و بس. حال آن که به این پرسش اساسی باید پاسخ داد که بریانی شبستری ترک زبان، که شادروان ابوالحسن نجفی می گفت فارسی را به سختی صحبت می کرد، و معلوم نیست خرده سوادش را چگونه و از چه راهی کسب کرده بود، چه طور شده است که سراغ ترجمه کتاب‌های فرنگی و ترکی استانبولی رفته و از قضا چندین ترجمه خواندنی و تأثیرگذار را هم منتشر کرده است. البته این احتمال هست که مترجمان واردی به او مشورت می داده‌اند و مشورت‌ها و انتخاب‌های آنها به هر تقدیر اهمیت داشته و تأثیرگذار بوده است، اما ما آن مترجمان را نمی شناسیم، چون مطلب مکتوبی در دست نداریم. به تازگی خانه کتاب با انتشار جزوه‌هایی کوشش کرده است شماری از ناشران، کتابفروشان و کتابشناسان قدیمی را معرفی کند که بی تردید کوشش درخوری است و اگر نویسندگان این جزوه ها بتوانند به اطلاعات

دست اولی برسند، بر تاریخ کتاب و نشر در ایران، و نیز بر تاریخ ترجمه به زبان فارسی تاثیر خواهد گذاشت؛

۵. نکته بسیار مهم این که اطلاع ما درباره کتاب‌هایی که در دوره پهلوی اول منتشر شده است، دقیق نیست. نخستین کتاب‌شناسی رسمی کشور در ۱۳۳۳ش از سوی کتابخانه ملی انتشار یافت، یعنی ۱۳ سال پس از پایان یافتن عصر پهلوی اول. نخستین گام در شناسایی کتاب‌های انتشار یافته، کتاب‌شناسی جامع قابل اعتماد است که چنین اثری فعلاً موجود نیست. این کتاب‌شناسی قابل اعتماد باید حاوی مشخصات کتاب‌های منتشر شده از آغاز چاپ در ایران در عصر فتحعلی شاه قاجار تا ۱۳۳۳ش باشد. تدوین این کتاب‌شناسی جامع، که بتوان از طریق نمایه‌های متعدد به اطلاعات مختلف کتاب‌ها، از جمله سال دقیق انتشار آنها پی برد - اثری که کاستی‌های فهرست کتاب‌های چاپی خانباها مشار را نداشته باشد، به سهم خود طرح مفصلی است که معلوم نیست چه نهادی یا چه کسی می‌تواند متولی تهیه آن باشد؛

۶. گفت‌وگو با دست کم مترجمان شاخص ضرورت دارد، و نیز گفت‌وگو با کسانی که مترجمان از دست‌رفته را خوب می‌شناسند. این هم نه کار ساده‌ای است و نه از عهده یک تن برمی‌آید.

۷. و به قول انگلیسی‌ها آخر از همه، نه کمتر از همه، ترجمه‌های این دوره باید با متن مقابله و ویژگی‌های ترجمه‌ها شناسایی شود تا بتوان وارد بحث تفسیر ترجمه شد. خوب، جناب خزاعی‌فر، حالا حضرت‌عالی صاحب‌نظر بفرمایید این بار را چه کسی می‌تواند یک تنه از زمین بردارد؟ مدتی پیش یکی از ناشران با من تماس گرفت و گفت کسی به او مراجعه کرده و گفته است تاریخ ترجمه در عصر پهلوی‌ها را نوشته است و می‌خواهد با او قرارداد ببندد. نظر تو چیست؟ گفتم اول از همه از او پرس کتاب‌های ترجمه‌شده از ۱۳۰۰ تا ۱۳۳۳ش را چگونه شناسایی کرده است؟ اگر پاسخ داد، پاسخ را به من بگو تا برسد به گام بعدی که دیدن اثر او باشد. ناشر هم این پرسش را با او در میان گذاشته بود. به نظر می‌رسد ماه‌هاست که مدعی در حال یافتن پاسخ است، یا شاید هم قطره‌ای آب شد و رفت زیر زمین.

خزاعی‌فر: اجازه بفرمایید همین جا نکته‌ای را عرض کنم. چنان که می‌دانید، تاریخ‌نگاری خرد یک شیوه پژوهش تاریخی است که در دهه ۷۰ میلادی در ایتالیا شکل گرفت. در این شیوه پژوهش، برخلاف روش کلی‌نگر متداول در علوم اجتماعی که تعمیم‌گراست و نتیجه

حاصل از آن لزوماً با موارد خاص تطبیق ندارد، موضوع تحقیق بسیار محدود است. این روش به نظر من در حوزه تاریخ ترجمه بسیار کاربرد دارد چون در تاریخ ترجمه بسیار پیش می‌آید که به بررسی زندگی یک مترجم خاص یا یک ترجمه خاص یا یک اتفاق ترجمه‌ای خاص می‌پردازیم و نتایجی به دست می‌آوریم که لزوماً با دیدگاه کلی درباره موضوع بحث همخوانی ندارد. البته وقتی صحبت از یک مترجم خاص یا یک اثر خاص می‌کنیم ممکن است تصور شود که تاریخ‌نگاری خرد همان مورد پژوهی است. اما یک فرق اساسی و ظریف بین مورد پژوهی و تاریخ‌نگاری خرد وجود دارد و آن این که در تاریخ‌نگاری خرد به دنبال یافتن پاسخ‌های بزرگتر در موضوعات کوچکتر هستیم ولی در مورد پژوهی لزوماً به دنبال یافتن پاسخ‌های کلی‌تر نیستیم. برای مثال، بررسی تحلیلی زندگی و ترجمه‌های میرزا حبیب اصفهانی خود می‌تواند یک پژوهش تاریخ‌نگارانه خرد باشد چون نتیجه حاصل از این بررسی ممکن است دیدگاه کلی ما را درباره ترجمه و شیوه ترجمه در عصر قاجار تأیید یا رد کند. بنابراین، دقت نظری که جنابعالی درباره شناخت و توصیف تک تک مترجمان اثرگذار در دوره‌های تاریخی مختلف دارید از این جهت حائز اهمیت است که می‌تواند ماده خام برای تاریخ‌نگاری خرد را فراهم کند. خود شما وقتی به وضعیت ترجمه در دو دوره پهلوی اول و پهلوی دوم نگاه می‌کنید چه سوالاتی در ذهنتان شکل می‌گیرد؟ چه جنبه‌ای از این تاریخ به چشمتان عجیب یا برجسته می‌آید؟ چه جنبه‌ای از این تاریخ کمتر مورد پژوهش واقع شده است؟

آذرننگ: در گام نخست باید این دو دوره را از هم تفکیک کنیم، چون از دیدگاه ترجمه تفاوت‌های زیادی با هم دارند. دوره اول هم تا جایی که بررسی‌های محدود این بنده اجازه می‌دهد، یکدست و یکسان به نظر نمی‌رسد. علت نایکسانی، تغییر یافتن سیاست عمومی کشور و سیاست‌های مخالف با آزادی‌های فرهنگی و تغییر و تحوّل یافتن دست کم بعضی از گفتمان‌ها بود. از زمانی که سانسور در عصر پهلوی اول شدید و سازمان یافته شد و تشکیلات نظمی را مأمور نظارت مستقیم بر چاپخانه‌ها و نشر مطبوعات و کتاب کردند، مسیر نشر تغییر کرد و ترجمه به سمت آثار رمانتیک، عاشقانه، ماجراهای سرگرم‌کننده و خلاصه کتاب‌های کاملاً بی‌خطر و بی‌ضرر رفت. تنها نظمی هم نبود، فرماندهان قشون در ولایات هم جزو دستگاه سرکوب و اعمال فشار و اختناق بودند. این فرماندهان، یا امیران لشکر، نسخه بدل‌های رضاشاه در ولایات بودند و در همه امور غیرنظامی هم مداخله می‌کردند. سانسور در آن دوره به اندازه‌ای شدید بود که حتی نامه‌های مردم، به ویژه نامه‌ها و بسته‌هایی که از خارج می‌آمد، در

پستخانه باز و واری می شد. چاپخانه‌ها کاملاً تحت نظر بودند و مدام تفتیش می شدند. صادق هدایت بوف کور را، که در آن زمان شاید کمتر کسی می توانست آن را ساختارشکنی کند و به نکته‌های اصلی آن پی ببرد، در نسخه‌های معدودی در هند انتشار داد و فقط تنی چند از محارم نویسنده این کتاب را دیدند یا خواندند. بعد از شهریور ۱۳۲۰، بیرون بردن رضاشاه از کشور، سقوط حکومت استبدادی، تعطیل شدن بخش سانسور در اداره نظمی، برکنار شدن سرپاس مختاری رئیس مخوف نظمی، بود که بوف کور در ایران منتشر شد و جامعه ادبی تازه با این شاهکار هنری بزرگ‌ترین نویسنده‌اش آشنا شد. در واقع از چند سال اول حکومت رضا خان که بگذریم، از ۱۳۰۴ش که رسماً بر تخت سلطنت نشست و نهادهای دولتی شروع کردند به شکل گرفتن و تثبیت و تحکیم شدن، ما با نشری روبه‌رو هستیم ترسان و لرزان و به‌غایت محافظه‌کار. با ناشرانی روبه‌رو هستیم دست به عصا و کاملاً محتاط و مخاطره‌پرهیز که از انتشار هر اثری، چه ترجمه و چه تألیف، که بویی از آن به مشام برسد، خودداری می کردند؛ و البته باید انصاف داد که حق داشتند، چون اگر سر و کارشان به نظمی می افتاد، به قول معروف: کس نمی دانست پایان ماجرا.

خزاعی‌فر: جز سیاست قطعاً عامل‌های دیگری هم بر نشر دوره پهلوی اول موثر بوده است. این عامل‌ها کدامند؟ آیا تحقیقی در این زمینه تاکنون صورت گرفته است؟

آذرنگ: این عامل‌ها تا اندازه‌ای شناخته شده هست، اما شاید نه به طور کامل. بنده هم ندیده‌ام که در جایی به دقت و به تفصیل دسته‌بندی شده باشد. شاید بتوان اجمالاً و فعلاً این طور دسته‌بندی کرد؛ در هر حال، خیلی جای کار دارد:

۱. بررسی کتاب‌شناختی، آن هم بر پایه اطلاعاتی که از کتاب‌شناسی‌ها به دست می‌آید، نشان می‌دهد که در ۱۳۰۰ش فقط ۴ عنوان کتاب به فارسی ترجمه و در ایران منتشر شده است. از آن سال به بعد به تدریج و به آرامی بر شمار کتاب‌های ترجمه شده افزوده شد. سعی می‌کنم به علت‌های آن اشاره کنم.

۲. پس از پایان یافتن جنگ جهانی اول در ۱۹۱۸م، رواج زبان انگلیسی به تدریج - البته نه با سرعت رواج پس از جنگ جهانی دوم، از ۱۹۴۵م به بعد - در نقاطی از جهان، از جمله در ایران، آغاز شد، اما زبان فرانسوی هنوز زبان دوم و زبان اصلی ترجمه بود.

۳. شماری شرکت خارجی، به ویژه آلمانی، در ایران برای اجرای طرح‌های مختلف دائر و فعال شدند و همه آنها به مترجم نیاز داشتند. از زمانی که سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی اول به همکاری با آلمانی‌ها گرایش یافت، شمار زیادی از شرکت‌ها و متخصصان و کارشناسان و مشاوران آلمانی در ایران فعال شدند. عده‌ای از مترجمان کتاب با این شرکت‌ها و با متخصصان و مشاوران خارجی همکاری می‌کردند.
۴. دارالمعلمین عالی، که نام آن بعداً به دانشسرای عالی تغییر یافت، در ۱۳۰۷ ش در تهران تأسیس شد. در ۱۳۱۳ ش دانشگاه تهران تأسیس شد. تأسیس این دو نهاد بسیار مؤثر آموزشی بر روند ترجمه هم تأثیر بسیار زیادی گذاشت. آموزش چند زبان خارجی در این دو نهاد موجب پرورش یافتن مترجمانی شد که از میان آنان تنی چند به برجسته‌ترین مترجمان کشور تبدیل شدند. افزون بر این، استاد خارجی هم در این نهادها تدریس می‌کرد و استادان ایرانی هم ناگزیر بودند در درس‌های علمی مطالب درسی را از منابع خارجی ترجمه کنند.
۵. در ۱۳۱۶ ش قانون مربوط به دارالترجمه‌ها تصویب شد و این نهادها سر و سامانی گرفتند و شماری مترجم با آنها همکاری داشتند.
۶. در مدرسه آمریکایی‌ها در تهران، که بعداً مدرسه / دبیرستان البرز نامیده شد، زبان انگلیسی را خیلی خوب درس می‌دادند و حتی بعضی درس‌ها در این مدرسه به زبان انگلیسی بود. شماری از مترجمان انگلیسی زبان از فارغ‌التحصیلان این مدرسه هستند.
۷. در آن دوره سالی ۱۰۰ دانشجوی برای تحصیلات عالی به اروپا، به کشورهای فرانسه، انگلستان، آلمان، بلژیک و غیره فرستاده می‌شدند. جمعاً بیش از ۱۵۰۰ دانشجو در دوره پهلوی اول و به هزینه دولت، وزارتخانه‌های مختلف و قشون به خارج اعزام شدند، دانشجویان با استعداد و ممتازی که زبان خارجی و دانش اندوختند و به کشور بازگشتند، هسته اصلی برجسته‌ترین استادان دانشگاه را تشکیل دادند. شماری کتاب اعم از تألیف و ترجمه، به قلم آنهاست. کسانی مانند غلامحسین مصاحب ریاضی‌دان، مهدی بازرگان استاد ترمودینامیک، محمدباقر هوشیار، استاد روان‌شناسی و تعلیم و تربیت، یدالله سحابی استاد زمین‌شناسی و عده‌ای دیگر. سپهدحاجعلی رزم‌آرا و ارتشبد فریدون جم از نظامیان تحصیل کرده در خارج بودند که هم استاد دانشکده‌های نظامی شدند و هم منابعی در زمینه علوم و فنون نظامی تألیف و ترجمه کردند. ترجمه منابع نظامی و مترجمان این حوزه از موضوع‌های نکاویده است، درحالی‌که شمار آثار

ترجمه شده در این زمینه بسیار است و دقت در ترجمه منابع نظامی هم حائز اهمیت است.

۸. چند گفتمان در آن سالها رایج شد که هر کدام پیامدهای خود را داشت و بر نشر آثار موافق با آن گفتمانها تأثیر می گذاشت، مانند گفتمانهای ایران ستایی، نژادگی ایرانیان، فرّ و شکوه باستانی، عرب ستیزی، ترک ستیزی، احیای عظمت از دست رفته و حتی تجدید امپراتوری، غرب شیفتگی، به سرعت و یک شبه یا به ضرب و زور مدرن شدن، و نظایر آن، که به باور آن دوره و به پشتوانه تبلیغات حکومتی ترویج، و بلکه حقه، می شد. کتابها و جزوهها و مقاله‌های بسیاری با مضمون ایران ستایانه و درباره مجد و فخر و عظمت ایران کهن نوشته شد. چند کتابی هم که در این باره ترجمه و انتشار یافت، مانند *تاریخ ساسانیان* کریستنسن، به تأثیر از همین گفتمان بود. حتی کتاب *ایران باستان* مشیرالدوله بر برخی اطلاعاتی متکی است که از منابع فرانسوی ترجمه شده است. از این رو، بررسی تأثیر آن گفتمانها بر انتخاب مضمونها و منبع‌هایی برای ترجمه به فارسی جای بررسی مستقل دارد.

۹. *سیر حکمت در اروپا*، اثر معروف محمدعلی فروغی، بنا به یک داوری، اقتباسی از تاریخ فلسفه‌ای است به زبان فرانسوی. واقع‌بینانه‌تر به نظر می‌رسد که فروغی چند یا چندین منبع را به زبان فرانسوی، و شاید هم منابعی به زبان انگلیسی را دیده باشد و از میان آنها مطالبی را دستچین و به فارسی ترجمه کرده و روایتی مختصر از تاریخ فلسفه در غرب به دست داده است. ارزش این کتاب اکنون در ترجمه فلسفه به زبان فارسی و زبان ترجمه آن است، نه در مطالب آن، یا ارزش آن به عنوان تاریخ فلسفه معتبر. این کتاب و *ایران باستان* مشیرالدوله شاید از بهترین نمونه‌های منابع تألیفی آن دوره باشند که ستون فقرات آنها را ترجمه از منابع خارجی تشکیل داده است. البته این سخن به این معنا نیست که ترجمه از ارزش این گونه آثار می‌کاهد، بلکه به این معناست که برای یافتن تبارشناسی فکری و تحوّل مضمون‌های فکری به این جنبه‌ها باید توجه کرد.

۱۰. در همان سالها چند نشریه با حمایت دولت انتشار یافت که مقاله‌های ترجمه شده، و بیشتر از منابع فرانسوی، در آنها به چشم می‌خورد. این مجله‌ها، و نیز روزنامه‌هایی که ترجمه در آنها دیده می‌شود، از دیدگاه مسائل ترجمه کاویده و بررسی نشده‌اند. روزنامه‌های آن دوره به سبب گسترش امکانات و شبکه‌های خارجی از اخبار و منابع خارجی استفاده می‌کردند.

۱۱. شماری مترجم بودند که فقط برای نشریات ترجمه می‌کردند و به مسائل روز می‌پرداختند. اینها را باید شناسایی کرد و در یک دسته خاص جای داد.
۱۲. چند سفارتخانه خارجی در ایران فعال شدند و چند تن را به عنوان مترجم به همکاری دعوت کردند که در میان آنها مترجم کتاب هم بود.
۱۳. بخش صنعتی و فنی کشور به منابعی نیاز داشتند که باید از زبان‌های خارجی به فارسی ترجمه می‌شد. از قضا چندین کتاب با ترجمه‌های دقیق در این زمینه‌ها انتشار یافته است که جای بررسی دارد.
۱۴. شرکت‌هایی هم بودند که برای فعالیت‌هایشان به ترجمه منابعی نیاز داشتند. در مجموع و به تأثیر از عامل‌های مختلف، از ۱۳۰۰ به بعد تا پایان حکومت پهلوی اول در ۱۳۲۰ش، شمار کتاب‌های ترجمه شده افزایش یافت. بنا به برآوردهایی، در آن دوره ۲۰ ساله احتمالاً بیش از ۶۰۰ عنوان کتاب به فارسی ترجمه و منتشر شده است. منابع ترجمه شده، اما انتشار نیافته، یا با نشر محدود و داخلی هم هست که ما نه آمار از آنها در دست داریم و نه از کم و کیف آنها مطلع هستیم. بررسی دقیق منابع ترجمه شده در آن دوره می‌تواند وضعیت ترجمه کتاب را در دوره پهلوی اول معلوم کند. در مجموع، سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۲۰ش از دیدگاه تاریخ و تحوّل ترجمه، ابهامات و ناشناخته‌های بسیاری دارد و تا اینها از مجهول به معلوم تبدیل نشود، نمی‌توان گام بعدی را برداشت که مدّ نظر شما و سایر استادان تاریخ و تفسیر ترجمه است. تفسیر ترجمه‌ها پس از بررسی‌های لازم امکان‌پذیر خواهد شد.

(ادامه گفت‌وگو در شماره آینده)
